

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش از:

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۲۳ اپریل ۲۰۱۲

آیا پیروی و تقلید از مذهب (مذاهب) چهارگانه اهل سنت واجب است؟

۲



حکم انتقال از مذهب به مذهبی دیگر یا تغییر مذهب در اسلام:

طوری که قبلاً به عرض رساندم، در شرع اسلامی، اصول و فروع دین را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم اخذ می کنیم و قول و گفته احدی به جز قول الله و رسولش معتبر نیست و حکم شریعت را ندارد. حال آن اقوال اعم از این که از یک صحابی باشد یا امامان اربعه همانند ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد رحمهم الله و یا عالم دیگری غیر از آنها باشد. بنابراین ابتداء ملاک و معیار احکام شرعی تنها کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

بعد از آن هرکسی که ادعائی یا فتوائی داشته باشد، آن ادعا و فتوا قبول نیست تا زمانی که برای فتوای خود از کتاب و سنت دلیل نداشته باشد. بنابراین اقوال فقها حجت نیستند اعم از این که این فقیه ابن حزم باشد یا ابن تیمیه یا امام ابوحنیفه و یا غیر آنها.

از طرفی هیچ یک از امامان اربعه از جمله امام ابوحنیفه نفرموده اند که باید افرادی از آنها تقلید نمایند و حق خارج شدن از مذهبشان را ندارند! بلکه بارها گفته اند که اگر مذهب ما مخالف حدیث صحیح بود، آن حدیث مذهب ماست. بنابراین خارج شدن از مذهبی فقهی و اعتماد کردن به مذهب دیگری نه تنها گناه نیست بلکه گاهی اوقات واجب است زیرا ممکن است در قضیه ای امام مالک اشتباه رأی داده باشد و در عوض ابوحنیفه یا شافعی رأی صحیح دارند و ملاک تشخیص هم داشتن دلیل صحیح است یعنی هر کدام برای فتوای خود دلیل صحیح داشتند، لازمست به آن رأی عمل نمود.

آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی بر می‌گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟

بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. به دلیل حکم الله تعالی: « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (سوره نساء: آیت ۵۹)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجامتر است.»

البته هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از يك مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: « وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ » (سوره شوری: آیت ۱۰)

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به «الله» واگذار کنید»

(برای معلومات مزید مراجعه شود به : فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۶/۱۲))

نظریات خود امامان در مورد پیروی از آنان :

امام ابوحنیفه رحمه الله می فرماید :

- **هذا رأي فمن جاء برای خیر منه قبلناه**، این رأی من است اگر کسی نسبت به رأی من بهتر آورد آنرا قبول می نمایم .

- کسی که دلیل من را نمی داند بر او حرام است که به رأی من فتوا دهد.

- هنگامی که حدیث صحیح باشد پس آن مذهب من است.

- کسی که در مورد چیزی از علم سخن می گوید و گمان می کند که خداوند از او سؤال نمی کند که بر چه اساسی در دین خدا فتوا داده ای ، پس جان و دینش برای او بی ارزش شده اند.

امام مالک رحمه الله می فرماید :

انما انا بشر اصيب و اخطئ فاعرضوا قولی علی الكتاب و السنة، من بشر هستم ، برخی از اوقات به حق می رسم و برخی اوقات اشتباه می کنم ، بناءً قول مرا به قرآن و حدیث پیش کنید ، اگر قول من با قرآن و حدیث موافق بود ، آنرا بپذیرید ، ورنه آن را قبول ننمائید .

امام شافعی رحمه الله می فرماید :

اذا صح الحديث فاضربوا بقولي عرض الحائط: هر زمانی که به حدیث صحیح برخوردید ، قول مرا بر دیوار بزنید. عدم قبولی اقوال امامان مذهب در صورت دستیابی به احادیث صحیح به معنی طعن و بدگویی از آنان و یا خدا نخواستگی کم ارزش دادن به مقام والای این مذاهب نمی باشد . امامان چهارگانه مورد اجماع و اتفاق نظر امت اسلامی بوده و همگی آنان را احترام و دوست دارند و به آنان محبت خاصی می ورزند ، و در هیچ صورت بر یک مسلمان جایز نیست که مقام و منزلت آنان کم اهمیت و یا آنان را مورد طعن و بدگویی قرار دهد. هر کدام از این امامان راه و روش خاصی در منهج شان داشته اند و خداوند می داند که کدامیک به حق نزدیکتر هست، ولی هر گاه حق برای ما در مورد مسأله ای ثابت شود باید از آن پیروی کنیم هر چند مخالف مذهب مان باشد.

خواننده محترم !

ضرورت است نکاتی چندی را در مورد ائمه مذاهب و حکم پیروی و تقلید ، واجب بودن و عدم واجب بودن از آنها بیان نمایم:

۱- تقلید از امامان چهارگانه برای کسی که توان اجتهاد یا اتباع (و نه تقلید) نداشته باشد جایز است ولی مسلماً واجب نیست.

۲- التزام و پایبندی به یک مذهب به خصوص نه پیمانی از جانب خداوند بر ما بوده و نه واجب می باشد.

۳- تقلید و پیروی از هریک از ائمه یادشده، جایز می باشد و همگی بر راه درست و خیر و نیک می باشند.

۴- کسی که از یک امام تقلید می کند حق ندارد از دیگر امامان بدگویی نماید.

۵- تعصب مذهبی هیچ بهره ای از دین ندارد.

۶- کسی که توانائی اجتهاد داشته و یا اگر احیاناً قدرت و درک کافی ادله را داشته باشد می تواند با توجه به دلایل خویش خلاف قول ائمه عمل نماید؛ با توجه به این منطق که خود ائمه می گویند: حجت با ادله است نه به خاطر سخن کسی از ما.

۷- گزینش ضعیف ترین یا آسان ترین احکام از بین مذاهب چهارگانه مگر در هنگام ضرورت یا وجود دلیل ارجح تر جایز نیست.

۸- تلفیق و آمیزش میان مذاهب به گونه ای که تکلیفی را ساقط ساخته یا حقی را از بندگان ضایع نماید شرعاً روا نمی باشد.

۹- ائمه اربعه رضی الله عنهم جزء معصومان از خطا و گناه نبودند، بلکه گاهی دچار خطا شده و گاه اجتهادشان صحیح می بود ولی در هر حال به خاطر اجتهاد خویش سزاوار پاداش بودند.

۱۰- قول ائمه در صورت صحت حدیث مذهب من است و قول و نظر صحیح می باشد، ولی نیاز به فهم درست و درک معنی دارد و در صورت صحیح بودن حدیث به اساس قواعد و ضوابطی که امام برای صحت روایت تعیین نموده است و حدیثی هم طراز آن یا قوی تر از آن حدیث در برابر آن قرار نگیرد، آنگاه مذهب آن امام محسوب می شود، اما چنانچه حدیث به اساس شروط امام صحیح دانسته شود آنگاه امام مذکور و پیروان وی ملزم به آن نمی باشند. از این روی ادعاهای برخی افراد که بعضی از احادیث را صحیح دانسته و آنگاه می خواهند دیگران را نیز ملزم به التزام به آن بدارند و کسانی که به آن احادیث عمل نمی کنند را گناهکار می دانند از درجه اعتبار ساقط می شود. چنانچه بسیاری از احادیث نزد امام مالک رحمه الله صحیح دانسته شده و آن ها را در "الموطأ" نیز روایت کرده ولی بدان ها عمل ننموده است برای آن که به علت هائی که قوی تر از آن می باشند آن را نقض نموده است.

در این جا می توان به کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام" نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه نمود که در آن بیان کرده که ده علت برای عمل نکردن یک فقیه به یک حدیث معین وجود دارد.

۱۱- طبیعتاً هر حدیثی که در صحت و ضعف آن اختلاف وجود داشته باشد جز برای آن کسی که آن را صحیح بشمارد لازم الاتباع نمی باشد.

۱۲- امروزه جای شکر دارد که رویکردی قوی به سمت و سوی اجتهاد جماعی در میان مجامع فقهی پدید آمده است و با این رویکرد از مرحله تعصبات مذهبی و دیگر آفاتی که در تاریخ اسلام روی داده اند می گذریم.

۱۳- از جمله آثار مجامع فقهی موسومه (دائرةالمعارف) های فقه اسلامی است که نمایانگر تمامی مذاهب فقهی دارای پیرو و بدون پیرو بوده و گامی پیشرو و برتر برای گردآوردن و اتحاد مسلمانان و یکصدا نمودنشان می باشد.

۱۴- همه مذاهبی که پیروانی دارند یا ندارند، نمایانگر فقه اسلامی زنده ای هستند که قادر به برکنند تمام مشکلات زندگی می باشند و یک فقه اسلامی به تنهایی این توان را ندارد.

۱۵- با توجه به این که ادله گردآوری شده و احادیث نیز جمع آورده شده اند، بر همه طلاب علم ضروری است که از مرتبه تقلید به مرتبه اجتهاد برخاسته و به درجه اتباع به اساس بصیرت و فهم درست دست یابند. خداوند متعال می فرماید :

« قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (سوره یوسف : آیت ۱۰۸) « بگو این است راه من که من و هر کس پیرو من کرد با بینائی به سوی خدا دعوت می کنیم و منزله است خدا و من از مشرکان نیستم.»

۱۶- چنانچه برای ما اثبات گردد که یکی از ائمه درباره حکم مسأله ای دچار اشتباه شده باشد پس از آن دیگر برای ما تقلید از وی جایز نخواهد بود ولی به همین دلیل طعن و بدگویی از وی نیز روا نمی باشد چون همگی ما گاه دچار خطا و اشتباه گشته و گاه راه درست می جوئیم و هیچ کدام معصوم نمی باشیم و چه بسا اگر ما نیز در این مسیر گام برداشته و به اجتهاد می پرداختیم و در آن پیش می رفتیم دچار اشتباهات فاحشی می گشتیم.

همانطور که خوانندگان عزیز می دانند بسیاری از علمای معروف و به نام عصر و زمان ما اجتهادات و فتاوی صادر کرده اند که دلیل و برهان محکمی از جانب خداوند بر آن ها نیست.

نتیجه کلی از بحث:

همانطوری که گفته شد ما نظریات همه امامان مذهب را به دیده قدر می پنداریم و برایشان احترام خاصی قایل می باشیم .

همه این امامان مسایل شرعی و فقهی را در عصر های مختلف، با تعبیر های منطقی و علمی جمع بندی نموده اند و به دسترس مسلمانان و محاکم اسلامی قرار داده اند. ولی باید به یاد داشته باشیم هدف امامان در جمع آوری و تدوین و تألیف کتب فقهی و اصدار فتوای دینی در مسایل مختلفه حیات بشری ، رساندن خیر و تسهیل امور زندگی مسلمانان و در عدم مشقت و در مضقیه افتادن آنها است، ولی این بدین معنی نیست که متابعت خشک و خالی از امامان کار خیر ، ولی اختیار نمودن یکی از آنها عمل خیر و صالح نمی باشد.

بناءً خدمت خوانندگان محترم به عرض می رسانم که :

- مذهب نه فرض است ، نه واجب و نه سنت و نه مستحب.

- اگر از مذهبی انکار صورت گیرد انسان گنهگار محسوب نمی گردد.

- اگر انسان مذهب را قبول هم نماید، داخل ثواب هم نمی گردد.

- در قبر ، و روز رستاخیز سؤال از متابعت از مذهب نیست. بلکه سؤال از رب، دین و نبی است.

- من ربک ؟ رب تو کیست ؟

- مادینک ، دین تو چیست ؟

- ومن نبیک ، نبی شما کیست ؟

- نمی پرسند که در کدام مذهب بودی و به طریقه کدام مذهب نماز می خواندی ؟

- معیار برتری در نزد پروردگار صرف، صرف تقوا است.

- هیچ کدام از مذاهب ، معیار بهتری شمرده نمی شود.

- یک مؤمن مسلمان می تواند در یک زمان هم حنفی باشد، هم شافعی، هم مالکی و هم حنبلی. این بدین معنی است که از روایات همه این امامان مذاهب مستفید گردیده و به احسن و اقوی آن عمل نماید.

- مطابق ضرورت استفاده از علمیت یک عالم و امام کار نیکی است. مثلاً اگر تو حنفی هستی ولی در همین مسأله قول شافعی برایت بهتر و یا بالعکس اگر تو شافعی هستی ولی قول حنفی برایت بهتر تر و صحیح تر معلوم شد، بدان عمل کن .

- من حیث یک فرد مسلمان، باید برای هر مذهب به دیده قدر نگریسته شود، نباید برای مذهبی که انتخاب نمودی اصح خطاب نمائی ، و برای مذهب دیگر، خدا ناخواسته منافق و یا کافر خطاب نمائی .

من شخصاً به تمام مذاهب احترام قایلم و با تمام صراحت می گویم:

که امامان و علماء چراغان دین ما و وارثین انبیاء هستند و برای همه شان دعا خیر می نمایم.

ما باید همیشه منحیث یک فرد مسلمان فهم این حدیث مبارک را در ذهن خود داشته باشیم ، و پیرو راه و روش پیامبر و اصحاب کرام خویش باشیم ، آنان تابعدار هیچ یکی از مذاهب نبودند.

طوری که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است :

« افترقت الیهود علی احد وسبعین فرقه و افترقت النصارى علی اثنتین وسبعین فرقه ستفرق امتی علی ثلاث وسبعین فرقه کلها فی النار الا واحده . قالوا : من هی یا رسول الله ؟ قال هی الجماعه و فی روایه اخری مفسره الاولی قال : هی التی تکون علی ما انا علیه واصحابی »

(یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم گردیدند و امت من نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود به جز یک گروه از آن همگی در آتش اند.) (این حدیث صحیح است و در سنن و مسانید ابو داوود، ترمذی و نسائی ذکر گردیده است.)

وظیفه ایمانی و اسلامی ما است آنچه از برادران مسلمان ما که تابع مذاهب اند ، آنان را برادران مسلمان خویش بدانیم و از طعن زدن بر ایشان جداً جلوگیری نمائیم .

در بین مذاهب چهارگانه، کدام مذهب را انتخاب نمایم؟

علمای اسلامی بدین باور و عقیده اند که گفتن این که کدام مذهب صحیح است و کدام مذهب خوب است که آن را انتخاب نمائیم کاری خوب و ثواب نمی باشد . زیرا تشخیص این که کدام اعمال از مذاهب خوب هستند کار هرکسی نیست، خصوصاً آن عده از کسانی که به علوم شرعی دسترسی ندارند.

حکم شرع در مورد عبارت است :

کسی که علم شرعی دارد و یا مجتهد است، باید از روی دلایل و نصوص شرعی رأی صحیح (نه باب طبعش) را انتخاب و به آن عمل کند حال در هر مذهبی باشد، اما کسی که علم شرعی جز اندکی ندارد یا اصلاً ندارد، بر او واجب است که از اهل علم بپرسد نه این که خود از میان مذاهب یکی را انتخاب کند و این عمل او به هیچ وجه جایز نیست و ممکن است باعث فتنه و انحراف مسلمانان شود و پدیده بسیار خطرناکی است.

الله تعالی کسانی را که اهل علم نیستند چنین خطاب می کند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

(سوره نحل ۴۳) یعنی: اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

و نفرموده که هر عملی را که خوب دانستید برگزینید، زیرا کسانی که اهل علم نیستند توانائی تشخیص رأی صحیح را ندارند و اگر خودسرانه عمل کنند دچار اشتباه شده و در دام شبهات و شهوات گرفتار می شوند، پس باید از اهل علم بپرسند تا رأی صحیح را برایشان بیان بدارد، چه به میل شخص باشد یا خیر پس هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از يك مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: (وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ) (سوره شوری: آیت ۱۰)

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید قضاوت آن را به «الله» واگذار کنید» (برای معلومات مزید مراجعه شود با سایت فتوای شرعی اهل سنت و سایت علمی عقیده)

خواننده محترم!

چرا و به چه علت یک فرد مسلمان خود را باید در چهار مذهب و یا به اصطلاح چهار امام منحصر بداند. از جانب دیگر در کجای قرآن و یا سنت پیامبر آمده است که مردم باید حتماً از مذاهب و به خصوص همین چهار مذهب متابعت و پیروی نمایند.

آیا مردمان و مسلمانانی که تا قبل از قرن هفتم زندگی می کردند، آنان پیروان همین چهار مذهب بودند، آیا آنانی که قبل از آن قرن می زیستند و تا هنوز مکاتب مختلفه مذاهب ظهور نکرده بود، راه درست را در پیش گرفته بودند؟ و یا مسلمانانی که بعد از قرن هفتم و ظهور مکاتب فقهی مختلفه و از جمله مذاهب اربعه، کدام آیت قرآن یا روایت گفته است که مردم باید از ابو الحسن اشعری پیروی کنند؟ مردم تا سال ۲۷۰ هجری قمری از چه کسی پیروی می کردند؟ آیا آنها که به پیامبر نزدیک تر بودند و از اشعری تبعیت نمی کردند کار صحیحی انجام می دادند یا مردم زمانهای دیگر؟

امام ابوحنیفه (متولد سال ۸۰)، امام مالک (متولد سال ۹۵)، شافعی (متولد سال ۱۵۰) و احمد بن حنبل (متولد سال ۱۶۴ هجری قمری) فقه خود را از چه کسی دریافت کرده‌اند؟

آیا آنان جزء صحابه یا تابعین بوده‌اند؟ و یا اصلاً آیا صحابه و یا تابعین را دیده‌اند؟ اگر ندیده‌اند پس بر چه اساسی باید از آنها پیروی و تبعیت کرد؟ چه دلیلی بر صحت تبعیت آنها وجود دارد؟ اهل سنت تا قرن هفتم که مرجعیت فقهی در این چهار نفر منحصر شد از چه شخص یا اشخاصی پیروی می کردند، آیا آنان راه درست را می رفتند یا مردمی که الان به فقه یکی از این چهار نفر می‌گیرند؟

چه دلیلی بر ترجیح مذاهب چهارگانه بر مذهب دیگر وجود دارد؟ مسلمانان در قرن های سه گانه نخستین، یعنی در قرن اول و دوم و سوم به کدام یک از این مذاهب معتقد بودند؟ کدام یک از صحابه و یا تابعین پیرو اشعری و یا ابوحنیفه و مالکی و شافعی و حنبلی بودند؟

چطور ممکن است که وجود چهار مذهب با اجتماع و اتحاد مسلمانان موافق باشد اما همین که به پنج رسید اجتماع از هم پراکنده می شود؟ آیا اتحاد به این است که یک مذهب به چهار مذهب تبدیل شود؟ یا این که چهار مذهب به یک مذهب تبدیل شود؟

پاورقی ها :

توضیح مؤجز برخی از اصطلاحات که در این یادداشت به کار رفته:

اصحاب حدیث :

اصحاب حدیث اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس، از جمله محمد بن ادریس شافعی، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی اند. اصحاب حدیث اهتمام خود را در به دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده اند. اصحاب حدیث تا مادام که خیر و یا اثری وجود دارد، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی برند.

اصحاب رأی :

اصحاب رأی اهالی عراق بودند، از مشهورترین شان می توان از امام ابوحنیفه نام برد. آنان به قیاس و معنائی که از احکام استنباط می شد اهتمام نموده و حکم رویدادها را بر آن مبتنی می کرده اند و همچنان آنها «قیاس جلی» را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند، مقدم می شمردند.

مذاهب در کشور افغانستان :

در کشور عزیز ما افغانستان پیروان مذهب «حنفی»، پیروان مذهب «شعیه ۱۲ امامیه»، پیروان مذهب «اسماعلیه»، و پیروان «سلفیه» و همچنان پیروان فرقه صوفی و یا اهل تصوف (قادریه، نقشبندیه، چشتیه، مولویه، نعمت اللهیه و غیره) وجود دارد.

سلفیه:

عبارت از آنده کسانی اند، که خود را به سلف؛ یعنی اصحاب و تابعین منسوب می کنند. این گروه در قرن چهارم هجری ظهور نمودند و عمدتاً از فرقه حنابلیه متشکل اند، و عملاً طوری می اندیشند که آراء و افکار شان به امام احمد بن حنبل منتهی می شود، همان کسی که اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن به مبارزه پرداخت.

سپس در قرن هفتم ابن تیمیه در این راه مجاهدات های بیشماری را از خود به جاء گذاشت و در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبدالوهاب، در نشر واحیا این اندیشه، خدمات عظیم و فراموش ناشدنی را به عمل آورده است.

ابن تیمیه کیست ؟

احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن خضر بن تیمی مشهور به «ابن تیمیه» در سال «۶۶۱. ه. ق» در شهر «حران» متولد گردیده، و در سال «۷۲۸. ه. ق» در زندان قلعه در شهر دمشق کشور سوریه وفات نموده است.

ابن تیمیه انسان ذکی، تیز هوش و در عین حال تند خو بود و به خاطر برخی از عقاید و فتاوی اش سه بار به زندان

محکوم گریده است. مؤرخین می نویسند که شیخ ابن تیمیه ۶۷ سال بدون این که ازدواج نماید، زندگی نموده است. ابن تیمیه تالیفات ذی قیمت و متعددی را در عقاید و فقه از خود به جای گذاشت است.

- طریقت قادریه :

طریقت قادریه منسوب به شیخ ابو محمد محی الدین عبدالقادر گیلانی بغدادی ملقب به قطب الاعظم (غوث الاعظم) است که در سال (۴۷۰ هجری قمری) متولد و در سن ۹۰ سالگی در سال (۵۶۱) هجری قمری وفات یافت و در مدرسه اش واقع «بغداد» دفن گردید.

طریقت قادریه در (عراق، ترکیه، هند، افریقا به خصوص در سودان، سنگال و نیجریه) نفوذ بیشتر پیدا کرد، ضمناً تا قرن نهم هجری در کشور ایران پیروان زیاد داشت و ساحه نفوذ طریقت قادریه در قرن شانزدهم میلادی از بغداد به کشور هندوستان وسعت پیدا کرد و با نفوذ در میان قبایل پشتون نشین، زمینه انتشار آن در افغانستان مساعد شد و به تدریج در مناطقی چون: (کابل، وردک، قندهار، پکتیا، ننگرهار و اقوام کوچی نشین) پیروان زیاد یافت. رهبری طریقت قادریه را حضرت نقیب گیلانی که در دهه دوم قرن نوزدهم میلادی از کشور عراق، به وطن عودت کرد و در چهار باغ ولایت ننگرهار مسکن گزین شد، به دست گرفت. پیرامون نسب شیخ گیلانی، در صفحه « ۲ » کتابی به نام: «الفتح الربانی» چنین نوشته شده است:

(نسب شیخ « محی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح بن ابی عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داوود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن المثنی بن امیر المومنین محمد الحسن بن امیر المومنین علی بن ابیطالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین » می باشد.)
بیعت صوفیه برای اولین بار در زمان شیخ گیلانی به وجود آمد، پیروان این مکتب به وحدت وجودی موسوم هستند و به محبت و خدمت شهرت دارند، رنگ سبز نشانه این سلسله می باشد و همچنان ذکر آنها با صدای بلند «ذکر جهریه» می باشد.

- طریقت نقشبندیه :

طریقت نقشبندیه منسوب به شیخ بهاء الدین محمد بن محمد بن محمد مشهور به نقشبند و ملقب به «محمد البخارای» است، که در سال (۷۱۷ هجری) متولد و در شب دوشنبه سوم ربیع الاول سنه (۷۹۱) به سن هفتاد چهار سالگی وفات یافت.

طریقت نقشبندیه از سلسله خواجهان که منسوب به خواجه احمد عتاسیوی که به حضرت ترکستان نیز شهرت داشت، سرچشمه گرفته است و سلسله آن به کشورهای (مصر، شام، عراق، ترکیه، هند، چین، و افغانستان) انتشار بیشتر یافت.

طریقت نقشبندیه بر مبنای زندگی دسته جمعی در خانقاهها گذاشته شده، از گوشه گیری و زهد منکر هستند، ذکر «خفی به قلب» را معمول می دارند و امتیاز ظاهری این سلسله خرجه ای به رنگ زرد و خاکستری می باشد و همچنان اهل این طریقت به خاطر وصول به قلعه مراد، سه وصول «دوام بر ذکر، مراقبت و اطاعت مرشد» و ضمناً برای ذکر «هفت گام» و «دو صورت» را لازم و ضروری می دانند.

رهبری طریقه نقشبندیه «مجددی» تعلق به خانواده مجددی در افغانستان دارد که در مورد محمد صادق المجددی « آقاییگل صاحب » چنین نوشته اند:

(این طریقه عالیّه از زمان حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه تا سال «۲۶» هجری به نام طریقه «صدیقیه» شهرت داشت بعد از آن تاریخ در زمان حضرت سلطان العارفين بايزيد بسطامی به نام طریقه «صدیقیه طیفوریه» شهرت یافت طیفور اسم محضه حضرت سلطان العارفين است. در زمان حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی رحمه الله علیه به نام طریقه «خواجگان» معروف گردید و در زمان حضرت خواجه بهاءالدین محمد بن محمد البخاری که ملقب به حضرت شاه نقشبند اند به نام طریقه «نقشبندیه» مشهور شد و در زمان حضرت مجدد الف ثانی قدس سره به نام طریقه «نقشبندیه مجددیه» معروف گردید.

- طریقت چشتیه :

طریقت چشتیه توسط ابو احمد ابدال چشتی که مرید ابو اسحق شامیست و از سال (۲۹۰ - ۳۵۵ هجری) زندگی داشت انتشار یافت که بعداً پسرش ابومحمد که از سال (۲۳۱ - ۴۱۱ هجری) می زیست، رهبر طریقت شد و متعاقباً ابو یوسف چشتی (۳۷۵ - ۴۵۹ هجری) و مودود چشتی (۳۴۰ - ۴۲۷ هجری) سلسله این طریقت را توسعه بخشیدند. پیروان طریقه چشتیه مراسم چله نشینی را اجراء می کنند، آنها چهل روز در خلوت را به روی غیر می بندند و خواب را ترك می کنند.

پیروان چشتیه اهل سماع هستند و می گویند که سماع به عنوان واسطه ارتقاء «روح و دل» با درگاه الهی بوده و هم زمینه تهذیب و پرورش روحانی و فکری شخص مبتدی به شمار می رود.

طریقت چشتیه در کشور هندوستان به سعی خواجه معین الدین حسن چشتی اجمیری که از سال (۵۳۷ - ۶۳۲ ق) زندگی داشت و مریدش خواجه قطب الدین بختیار کاکلی (۵۸۲ - ۶۳۴ هجری) و بابا فرید گنج شکر کابلی (۵۸۵ - ۶۶۴ هجری) و نظام الدین دهلوی متوفی (۷۲۵ هجری) به اوج رسید و از آن طریق به افغانستان انتشار یافت.

- طریقت مولویه :

طریقت مولویه منسوب به مولانا جلال الدین محمد بلخی ؛ فرزند بهاءالدین الولد سلطان العلماء ، که در ششم ربیع الاول سال (۶۰۴) در شهر بلخ (افغانستان) متولد شده ، می باشد.

جلال لدین محمد «بلخی» معروف به (مولوی) مثنوی سرا و شاعر معروف در قرن هفتم هجری است و در جمادی الاخر سال (۶۷۲ هجری) در شهر قونیّه وفات کرد و جنازه او را در جوار مقبره پدرش که موسوم به باغ سلطان یا ارم باغچه بود، به خاک سپردند.

قابل تذکر است که طریقتی به نام «مولویه» و آئین آن بعد از وفات مولانا توسط فرزندش به نام «سلطان ولد» ترتیب و تنظیم گردید که موصوف مدت سی سال «طریقت مولویه» را رهبری کرد. از طریقه مولویه دوسلسله (پوست نشینان و ارشادیه) سر چشمه گرفته و امتیاز ظاهری این طریقت، کلاه بلند درویشی است. پیروان طریقه مولویه معتقد به وحدت شهودی هستند و توجه به وجد و سماع، قول و ترانه از مختصات آن است.

طریقت نعمت اللهیه :

طریقت نعمت اللهیه منسوب به شاه نعمت الله ولی بوده که در سال (۸۳۴ هجری) به عمر یکصد و سه سالگی وفات یافته و در ماهان کرمان مدفون می باشد.

از طریقت نعمت اللهیه شاخه های مختلف منشعب شده، در کشور ایران پیروانی دارد و عقیده به وحدت وجود از مختصات آن است.

طریقت نعمت اللهیه توسط قوم سادات در سال (۷۳۷ الی ۷۸۸ هجری) به ولایات (بامیان، وردک و قندهار) افغانستان انتشار داده شد که هر یک سید قلندر، سید یخ سوز رهبری این طریقت را به عهده داشتند و به شاخه های صوفی اهل تشیع منسوب می باشند.

شیخ علامه ابن قیم جوزی:

نام وی شمس الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی است که به ابن قیم جوزیه مشهور است، علت مشهور شدنش به ابن قیم جوزیه این بود که پدرش ابوبکر بن ایوب قیم سرمدرس مدرسه جوزیه بود. وی در سال ۶۹۱ ه.ق یعنی یک سال بعد از بیرون راندن صلیبیان از بلاد اسلامی در قریه زرع مربوط منطقه حوران که در ۵۵ مایلی شهر دمشق موقعیت دارد، متولد گردیده است.

علامه ابن قیم جوزیه رحمه الله در شب پنجشنبه (۱۳ رجب سال (۷۵۱ ه.ق) در حالی که شصت سال عمر داشت وفات نموده است.

مآخذ و منابع:

تفاسیر، صحیح مسلم، صحیح بخاری و ریاض الصالحین، کتاب در باره زندگی نامه امامان اربعه، سایت علمی، اهل سنت و جماعت، سایت نوار اسلام، سایت فتوای عقیده، تذکرة الاولیا، شرح قدوری، خواجه عبدالله انصاری نوشته: مولانا داکتر سعیدافغانی، صوفی کیست نوشته: برهان الدین «سعیدی»، تاریخ سیاسی اسلام.

معرفی و مشخصات نوشته:

نام رساله: آبیپروی و تقلید از مذاهب چهارگانه اهل سنت واجب است؟

تتبع و نگارش:

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و

مسؤول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی